

دکتر بروس والتکه، مزامیر، سخنرانی ۱۲

بروس والتکه و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر بروس والتکه در حال تدریس در مورد کتاب مزامیر است. این جلسه شماره ۱۲، مزامیر التماسی، مرثیه، دشمن و مضامین است.

ما در حال یادگیری رویکردهای مختلف به مزامیر از رویکرد تاریخی و رویکرد انتقادی هستیم.

ما اشاره کردیم که سه نوع اصلی مزامیر وجود دارد. سرودهای مذهبی، ستایش خداوند به طور کلی سرودهای شکرگزاری و مزامیر التماس و درخواست. یک مزمور قبلی وجود دارد که گانکل در مورد آن صحبت نکرده است و من فکر می‌کنم مهم است و موبنکل به آن اشاره می‌کند و آن مزامیر آموزشی است که ویراستاران به صورت دوره‌ای مزامیر دیگری را در آن قرار می‌دهند که آنها را به پیروی از شریعت خداوند تشویق می‌کند.

آنها مزمور اول را به عنوان مقدمه‌ای اضافه کردند که این مزمور برای کسانی است که در کلام خدا تفکر می‌کنند. بنابراین، در واقع نوع دیگری از مزمور وجود دارد و آن مزامیر آموزشی است. بنابراین، به نظر من در واقع چهار نوع مزمور وجود دارد.

مزامیر ستایش، ستایش سپاسگزاری برای اعمال خاص، مزامیر درخواست و مزامیر آموزش وجود دارد. مورخ به مزامیر آموزش اشاره نکرده و کاملاً ممکن است که آنها بعداً اضافه شده باشند. من نمی‌دانم.

این حدس و گمان محض است. بنابراین، ما در مورد یک نوع غالب صحبت کردیم و آن سرود است. ما همچنین همین الان یک مزمور، مزمور ۹۲، را تفسیر کردیم که مزمور ستایش سپاسگزارانه است.

الان به صفحه ۱۳۰ یادداشت‌های شما رسیده‌ایم. این بخش بزرگی از برنامه درسی شماست. من واقعاً باید با کفش‌های هفت‌گانه آن را بخوانم، چون مطالب زیادی اینجا هست.

اساساً، کاری که من انجام داده‌ام این است که گانکل، به عنوان یک محقق آلمانی با جزئیات بسیار، بسیاری از آثار او را اسکن کرده‌ام و این به شما جزئیات زیادی در مورد مزامیر می‌دهد. اما احساس می‌کنم در دوره‌ای که مزامیر را معرفی می‌کنید، مهم است که دیدگاه گسترده‌ای به دست آورید. شما طعم مزامیر را می‌چشید.

من فکر می‌کنم سرودها به خوبی آن ژانر را در مزامیر به شما نشان می‌دهند. درخواست‌ها صدای غالب در مزامیر هستند. کاری که من انجام می‌دهم از گانکل است، من فقط تمام این مزامیر را فهرست می‌کنم.

بعد سعی کردم در موردشان فکر کنم. در واقع، من فقط دارم جزئیات کار گانکل را به شما ارائه می‌دهم. می‌توانم با شما نگاهی اجمالی به آن بیندازم.

این سخنرانی در مورد مزامیر عریضه را به سه بخش اصلی تقسیم کرده‌ام. بخش اول، بخش اول است که مقدمه‌ای بر آن است و بیشتر مطالب اساسی را پوشش می‌دهد. بخش دوم در صفحه ۱۶۲، به یک مشکل اساسی در مزامیر عریضه می‌پردازم.

مشکل اینجا است که مزامیرنویس دعا می‌کند که خدا دشمن را مجازات کند. اینها مزامیر نفرین‌شده نامیده می‌شوند. آنها با تعلیم عیسی در مورد برگرداندن گونه دیگر مغایرت دارند.

آنها از خدا می‌خواهند که شیران را داوری کند. چنین چیزی در عهد جدید وجود ندارد. در این مورد بیشتر خواهیم گفت.

برای بسیاری از مسیحیان این موضوع مشکل‌ساز است که سراینده مزامیر بگوید، خدا دندان‌هایشان را به هم بزند، نوزادانشان را بگیرد و آنها را به صخره‌ها بکوبد و از این قبیل. مسیحیان از این حرف عقب‌نشینی می‌کنند. این موضوعی است که باید به آن پرداخته شود و من قصد دارم به آن پردازم.

این در صفحه ۱۶۲، بخش دوم، مزامیر تلویحی است. من به آن یک بخش مجزا داده‌ام. کاش بخش سومی را در انتهای فصل اضافه می‌کردم که در مورد الهیات مزامیر باشد.

من به الهیات مزامیر عریضه پرداختم. فقط دوست دارم در پایان، بخش سوم، که در یادداشت‌های شما نیست، خلاصه‌ای از برخی ایده‌های اساسی در مورد الهیات که می‌توانیم از مزامیر عریضه استخراج کنیم، ارائه دهم. اما اکنون، اول از همه، به برخی مقدمات می‌پردازیم.

اول از همه، مسئله این است که چطور به این ژانر اشاره می‌کنید؟ اسم آن چیست؟ سپس می‌خواهم به تک نگاهی بیندازم. بعد از اینکه از گانکل استفاده کردم، او را به Numeral 2 تک آهنگ‌های سوگواری از آلبوم گرفتن یک گل و کندن تمام آن از هم تشبیه کردم. شما مانند یک گیاه‌شناس هستید که به تمام جزئیات نگاه می‌کند و در این فرآیند، گل را از دست می‌دهید. اما شاید بعد از اینکه پرچم و برگ‌ها و ریشه‌ها و همه چیز را درک کردیم، قدردانی بهتری از گل داشته باشیم.

خب، من به جورابی حس می‌کنم داریم این کار رو می‌کنیم. داریم همه چیز رو از هم می‌پاشیم و دیگه نه عطر گل رو داریم نه زیباییش رو. اما دوباره سر جای اولش می‌ذاریمش، امیدوارم شما هم دوباره سر جای اولش بذاریدش و از عطرش لذت ببرید.

اما حالا می‌خواهیم بعد از سوگواری‌های فردی در صفحه ۱۴۰، به سراغ سوگواری‌های جمعی برویم. من به طور خلاصه در مورد سوگواری‌های جمعی صحبت کردم که در آن کل ملت با مشکل مواجه می‌شود. در اینجا ترکیبی از فرد و جامعه وجود دارد.

گانکل آن را مختلط نامید. او در درک این موضوع مشکل داشت. به این دلیل که او تعبیر سلطنتی را نمی‌فهمید.

اگر «من» پادشاه است را درک کنید، می‌توانید ترکیب آن با «ما» و مردم را درک کنید، زیرا آنها با یکدیگر همبستگی جمعی دارند. اما برخی از آنها فقط مرثیه‌های جمعی هستند و این در صفحه ۱۴۰ آمده است. یکی از مضامین اصلی در مزامیر، ذکر دشمن است.

و بنابراین، فکر کردم ارزشش را دارد که در صفحه ۱۴۱ به دشمن اشاره کنیم. و بالای صفحه را می‌بینید عدد رومی چهار. بنابراین، بعد از اینکه فهرست اسامی را داریم و عدد رومی دو، سوگواری فردی، سوگواری جمعی را داریم، فکر کردم ارزشش را دارد که یک بخش کامل به دشمن اختصاص دهیم.

خب، این عدد رومی چهار است. و در نهایت در صفحه ۱۴۵، به مضامین مزامیر عریضه می‌پردازم. درست همانطور که مزامیر ستایش، فراخوانی برای ستایش و دلیلی برای ستایش دارند.

و سپس معمولاً یک فراخوان مجدد برای ستایش، این مضامین آنهاست. مزامیر عریضه نیز در این تحلیل گیاه‌شناختی از این بخش، عناصر متمایزی دارند، اما یک خطاب دارند. آنها مرثیه، دادخواست و ستایش در پایان خود دارند.

و همه آنها ارزش تأمل دارند. بنابراین، مضامین مزامیر عریضه را بررسی خواهیم کرد. بنابراین، به همین ترتیب به بررسی مزامیر سوگواری می‌پردازیم.

خب، در این فصل، اول از همه به مزامیر سوگواری‌های فردی نگاه خواهیم کرد، سپس به مزامیر جمعی، بعد به دشمن و بعد به مضامین اصلی خواهیم پرداخت. خب، اینها دیدگاه‌های کلی هستند و احتمالاً در ریشه‌ها گم خواهیم شد، اما جزئیات زیادی اینجا وجود دارد. اما امیدوارم سرمان را بالای آب نگه داریم و بتوانم کاری کنم که همه با هم نفس بکشیم.

در این مرحله می‌خواهیم عمیقاً به بررسی مزامیر بپردازیم. بسیار خوب. در بخش مرثیه‌های جداگانه، چیزی که قرار است تنظیم کنیم و در مورد آن بحث کنیم، اول از همه، خیلی سریع، این است که مزامیر چیست، بزرگ، شناسایی به معنای شناسایی مزامیر است A، شناسایی.

در مورد چه مزامیرهایی صحبت می‌کنیم؟ سوال دومی که قرار است به آن بپردازیم، که گانکل به آن می‌پردازد این است که فرد کیست؟ «من». «و در روزگار او، تصور می‌شد که «من» یک فرد نیست، بلکه یک جامعه کامل است که خود را «من» می‌نامد و نه یک فرد. بنابراین در صفحه ب، شناسایی فرد را داریم. سپس در صفحه ۳۱، قرار است در مورد محیط زندگی صحبت کنیم.

این مزامیر از کجا سرچشمه می‌گیرند؟ و این در صفحه ۱۳۱ خواهد بود. ج. بنابراین، پس از اینکه فهرست اسامی و شناسایی را داشتیم، یا پس از اینکه شناسایی مزامیر، شناسایی «من» را داشتیم، آنگاه درباره محیط‌های مختلف زندگی که از آنها پدیدار می‌شوند بحث می‌کنیم. در مورد آن، حدود هشت محیط مختلف که پیدا می‌کنیم، صحبت خواهیم کرد.

خب، این به جورایی طرح کلی مرثیه فردیه. این ما رو خیلی جلوتر می‌برد تا به صفحه ۱۴۰ می‌رسیم که به مرثیه جمعی می‌رسد. فکر کنم صفحه ۱۴۰ بود.

اول از همه، بیا ببینیم در مورد اینکه در مورد چه مزامیر صحبت می‌کنیم صحبت کنیم؟ حدود ۵۰ مزمور وجود دارد، یک سوم مزمور. ضمناً، از مزمور سوم، فکر می‌کنم ۴۷ مزمور از آنها به دشمن اشاره کرده است. بنابراین، فقط سه مزمور از آنها، که یکی از آنها مزمور ۴ بود، به دشمن اشاره نکرده‌اند.

این یک بحران از نوع دیگری بود. بحران، دشمن نبود. بحران، همانطور که دیدیم، خشکسالی بود.

بنابراین، فکر می‌کنم ارزشش را دارد که توجه کنیم این عدد بزرگی است. بنابراین، من مرثیه یا دادخواست را می‌نویسم. اوه، اول از همه، نامگذاری.

به یاد داشته باشید که گفتم پنج عنصر، خطاب، شکایت یا مرثیه، درخواست و در نهایت ستایش بودند. بنابراین، می‌توان آن را از روی یکی از این مضامین که در تمام این مزامیر وجود دارد، نامگذاری کرد. در واقع مرثیه را می‌توان به سوگواری برای یک موقعیت تقسیم کرد.

مثلاً، سوگواری برای گناه، یک سرود توبه‌آمیز در مقابل شکایتی که به آن اعتراض دارید. این درست نیست. این بی‌عدالتی است.

بنابراین فراتر از یک مرثیه است، بلکه یک شکایت است. بنابراین، آنها گاهی اوقات مزامیر مرثیه، گاهی اوقات مزامیر شکایت و موتیف ثابت نامیده می‌شوند. بنابراین، به دلیل این موتیف‌های مختلفی که در این نوع مزامیر یافت می‌شوند، این نوع اصطلاحات متفاوت را دارید.

خب، فکر می‌کنم ادبیات در این مورد دو طرفه است، بین ناله یا شکایت و دادخواست. بنابراین، ممکن است متوجه شوید که من بسته به آنچه در آن لحظه احساس می‌کنم، در حال تغییر دیدگاه خود هستم. اما فکر می‌کنم عنوان «مزامیر دادخواست» را به آن داده‌ام.

بنابراین، شما مزامیر ستایش و مزامیر درخواست را دارید. اما سپس عدد رومی دو، که به صورت جداگانه زیر آن، مشخص‌کننده‌ی نوع غالب مزامیر است که در مزامیر داریم. این بزرگترین A مرثیه سرایی می‌کند، و ژانر مزامیر است.

در این مورد نظر دادم. او اشاره RWL Mobley حدود ۵۰ از ۱۵۰ است. من در ساعت گذشته به نقل از می‌کند که، نقل قول، غلبه‌ی سوگواری‌ها در قلب دعا‌های اسرائیل به این معنی است که مشکلاتی که باعث سوگواری می‌شوند، چیزی حاشیه‌ای یا غیرمعمول نیستند، بلکه در زندگی ایمانی محوریت دارند.

علاوه بر این، آنها نشان می‌دهند که تجربه اضطراب و سردرگمی در زندگی ایمانی، نشانه ایمان ناقص، چیزی که باید از آن عبور کرد یا آن را پشت سر گذاشت، نیست، بلکه بخشی جدایی‌ناپذیر از ماهیت ایمان است. بنابراین، سختی‌ها و پریشانی‌های زندگی در قلب ایمان ما قرار دارند. این پیروزی خداوند در پریشانی ماست.

اینجا است که من در مورد این مفهوم که دیروز بحث کردیم، بحث می‌کنم، اینکه کاملاً ضروری است که بین فضیلت و پاداش آن شکافی وجود داشته باشد. زیرا اگر خدا بلافاصله به فضیلت ما پاداش می‌داد، ما از خدا استفاده می‌کردیم. ما او را می‌پرستیدیم، نه به خاطر خودش، بلکه صرفاً برای ارضای نفس خودمان.

به جای اینکه ما بنده او باشیم، او بنده ما خواهد شد. اینگونه است که ما از خدا استفاده خواهیم کرد. فکر می‌کنم ارزش دارد که مدتی روی این موضوع مکث کنیم زیرا موسی با این موضوع، با قوم اسرائیل، سر و کار دارد که رفاه آنها دشمن کینه‌توز زندگی معنوی آنهاست.

همانطور که آگور گفت، بیش از حد به من ندهید. زیرا اگر بیش از حد داشته باشم، خواهم گفت، خداوند کیست؟ دیگر به او نیازی ندارم. در مواقع نیاز و سختی است که به خدا نیاز داریم.

این شکاف ما را قادر می‌سازد که عبادت و اخلاق را با لذت اشتباه نگیریم. زیرا در غیر این صورت، اگر او بلافاصله به ما پاداش می‌داد، همه برای لذت ما بود و نه برای خیر معنوی ما. بنابراین، به فصل هشتم تنبیه. نگاهی بیندازید، جایی که به خدا آموخته شده است که نمونه‌ای از نحوه برخورد او با ما را به ما ارائه می‌دهد.

او در آیه هشتم، فصل هشتم، در آیه اول می‌گوید، مراقب باشید که از هر فرمانی که امروز به شما می‌دهم پیروی کنید، تا زنده بمانید و افزایش یابید و بتوانید به سرزمینی که خداوند به اجدادتان سوگند یاد کرده بود، وارد شوید و آن را تصرف کنید. حال، به یاد داشته باشید که چگونه خداوند، خدای شما، شما را در این ۴۰ سال در بیابان هدایت کرد. او این کار را کرد تا شما را فروتن کند، تا شما را به خود وابسته کند و نه خودکفا.

او این کار را کرد تا شما را فروتن کند و شما را بیازماید، تا بداند واقعاً چه هستید، تا شما را بیازماید تا بداند در قلب شما چیست، اینکه آیا از دستورات او پیروی خواهید کرد یا خیر. او شما را فروتن کرد، شما را گرسنه کرد و سپس با مَنّا به شما غذا داد. این چیزی بی نظیر بود.

تو نمی توانستی به سنت ها برگردی. این تجربه ی خودت بود، تجربه ای که نه تو و نه اجدادت نمی دانستید. تا به تو بیاموزد که انسان تنها به نان زنده نیست، بلکه به هر کلامی که از دهان خداوند صادر می شود، زنده است.

بنابراین او شما را فروتن کرد، شما را در آن بیابان که در آن محرومیت بود، آزمایش کرد. تا بدانید که باید به خدا توکل کنید. این یعنی از خدا اطاعت کنید و به کلام او تکیه کنید و طبق کلام او زندگی کنید.

او به مردم هشدار می دهد که رفاه می تواند دشمن کینه توز زندگی آنها باشد. در آیه ۱۰، وقتی غذا خوردید و سیر شدید، خداوند خدای خود را به خاطر سرزمین خوبی که به شما داده است، ستایش کنید. مراقب باشید، این زمانی است که شما رفاه پیدا می کنید، که خداوند خدای خود را فراموش نکنید و از رعایت فرامین، قوانین و درجات او که امروز به شما می دهد، کوتاهی نکنید.

این فساد ماست. وگرنه، وقتی می خورید و سیر می شوید، وقتی خانه های زیبا می سازید و ساکن می شوید، و وقتی گله ها و رمه هایتان زیاد می شود و نقره و طلایتان زیاد می شود و دارایی تان چند برابر می شود، آنگاه دل هایتان مغرور می شود و خداوند، خدایتان را که شما را از مصر، از سرزمین بردگی بیرون آورد، فراموش خواهید کرد. او شما را از میان بیابان وسیع و وحشتناک، آن سرزمین تشنه و بی آب با مارهای سمی و عقرب ها، هدایت کرد.

او شما را از صخره بیرون آورد. او به شما مَنّا داد تا در بیابان بخورید، چیزی که اجدادتان هرگز نمی شناختند. تا شما را فروتن و آزمایش کند تا در نهایت برای شما خوب پیش برود. خطر اینجاست.

،شاید با خود بگوی، قدرت من و نیروی دستانم این ثروت را برای من به ارمغان آورده است. اما خداوند خدای خود را به یاد داشته باش، زیرا اوست که به تو توانایی تولید ثروت را می دهد. پس عهد خود را که برای اجدادت قسم خورده بود، امروز نیز تأیید می کند.

این خطر وجود دارد که ما خدا را فراموش کنیم و به خود مطمئن و متکی به نفس باشیم. و همانطور که گفتم، از خدا برای لذت خود استفاده خواهیم کرد. از این رو، شکافی وجود دارد که در آن باید برای ساختن شخصیت خود رنج بکشیم.

بنابراین، من در صفحه ۱۳۰ می نویسم که شکاف بین فضیلت و پاداش آن برای زندگی معنوی ضروری است. با اجابت فوری دعاها، دعاکننده لذت را با اخلاق اشتباه می گیرد. ما با محدود کردن فضیلت و پاداش های آن، خودخواهانه از خدا استفاده می کنیم و زندگی معنوی توسعه می یابد.

پولس، فراتر از آن، ما در رنج هایمان شادی می کنیم، زیرا می دانیم که رنج ها بردباری می سازند و بردباری شخصیت را می سازد و شخصیت امید را. امید ما را شرمنده نمی کند زیرا عشق خدا از طریق روح القدس که به ما عطا شده است، در قلب های ما ریخته شده است. بنابراین، این راهی است که خدا ما را نجات می دهد، زیرا ما به او روی می آوریم و یاد می گیریم که به او وابسته باشیم.

به نظر من این نکته در قلب کتاب مزامیر قرار دارد. در تمام این مزامیر، آنها در ستایش پیروز می شوند. همانطور که خواهیم دید، آنها هرگز بدون ستایش سوگواری نمی کنند.

همیشه در چارچوب این است که ما خدای خود را می‌شناسیم. این تفاوت با ایوب است. ایوب بدون هیچ ستایشی از خدا شکایت می‌کرد.

او فقط از خدا ایراد گرفت و خدا ناراضی شد و او را سرزنش کرد. در پایان، ایوب مجبور شد از غرور خود که خدا را در جایگاه پاسخگویی به او قرار داده بود، توبه کند. بنابراین، تفاوت بزرگی وجود دارد.

بنابراین، به عبارت دیگر، چیزی که ما یاد می‌گیریم این است که شکایت کردن و حتی اعتراض کردن امری عادی است، اما همیشه باید با ستایش، خدا را خشنود کرد، هرگز اعتماد به او را از دست نداد، و مطمئن بود که او در تمام این مدت در ما کار خوبی انجام می‌دهد. این امر نیازمند ایمان است. بدون ایمان، خشنود کردن خدا غیرممکن است.

بنابراین، این زندگی معنوی ما را توسعه می‌دهد. این الف است. ب، شناسایی «من»، نکته اینجا واضح است حالا گانکل اغلب «من» را به عنوان پادشاه درک نمی‌کند، اما به طور قانع‌کننده‌ای استدلال می‌کند که یک فرد است. او می‌نویسد که این بزرگترین اشتباهی بود که برخی از محققان به طور کلی می‌توانستند مرتکب شوند وقتی که چنین شعر فردی سرزنش‌های را کاملاً اشتباه فهمیدند و «من» آهنگ‌های شکایت‌آمیز را به طور کلی به جامعه ربط دادند.

بدون اینکه بفهمد منظورش فرد بوده است. او دارد دانشگاهیان زمان خودش را خطاب قرار می‌دهد. می‌گوید این خیلی طبیعی است.

حتی بدیهی است. و در صفحه ۱۳۱، این در ادیان دیگر و اشعار دیگر نیز صادق است. در بالانویس، این یک سرود شکایت است، برای مثال، از کسی که وقتی مورد تحقیر قرار می‌گیرد رنج می‌کشد و از نگرانی‌اش بیرون می‌ریزد.

اغلب با بقیه جامعه متفاوت است. برای مثال، شما دوستانم را از من جدا کرده‌اید. و سپس او D گوینده داده‌ها را ارائه می‌دهد.

او می‌گوید که این پادشاه است که به وضوح در مزمور ۱۸ و غیره صحبت می‌کند. پس این «من» است چیزی که او از قلم انداخته «من» است، پادشاه است. سپس این ما را به محیط زندگی که آنها از آن برخاستند و چه نوع رنجی را در خود می‌بینند، هدایت می‌کند؟ برخی از مزامیر برای معبد نوشته شده‌اند.

این را در صفحه ۱۳۲ خواهیم دید. و برخی از مزامیر در فاصله‌ای دور از معبد نوشته و سروده شده‌اند. همه آنها بلافاصله برای معبد سروده نشده‌اند.

همه آنها برای استفاده در معبد آمده بودند، اما کاملاً دور از معبد ساخته شده بودند. حتی دشمنان نیز از محراب دور شده‌اند. بنابراین معبد در صفحه ۱۳۲ و در فاصله‌ای از معبد در صفحه ۱۳۲ قرار دارد.

در برخی از مزامیر، می‌توانستید شماره سه را ببینید که در فاصله قابل توجهی از محراب خوانده می‌شود. و سپس دشمنان گاهی اوقات از منطقه نزدیک بسیار دور هستند. شماره چهار، تصویر دشمنان از محراب دور شده است.

بعضی از مزامیر در بستر بیماری سروده شده‌اند، مزمور ۱۳۴، صفحه ۱۳۴. همچنین در صفحه ۱۳۵، آن شماره شش، معمولاً موقعیت، مسئله مرگ و زندگی است. این یک لحظه بحرانی مرگ و زندگی است.

شماره هفت گاهی اوقات به دلیل گناه سروده می‌شود. شما از گناه در زندگی خود آگاه هستید و یا وجدانتان شما را آزار می‌دهد یا در پریشانی عمیقی هستید. شماره هشت، صفحه ۱۳۸ به انواع دیگری از پریشانی‌های درونی می‌پردازد که می‌توانیم به آنها بپردازیم.

و بعد نه، دشمنان هستند، که موقعیتی از دشمنان است. و اینها ممکن است با هم همراه شوند و این مستلزم یک بحث جداگانه است، که در صفحه ۱۴۰ آمده است. بنابراین این هشت مورد متفاوت است، نه نکته وجود دارد.

و نکته اول، خب، اولین بخشی که به آن اشاره نکردیم این است که او این را مکانیزه می‌کند که شناسایی موقعیت همیشه آسان نیست زیرا آنها از زبان مجازی استفاده می‌کنند که آن را برای انواع کاربردها باز می‌گذارد. این شماره یک است. بنابراین به صفحه ۱۳۱ برمی‌گردیم، با داشتن یک دید کلی از این نه نکته، اما هشت موقعیت.

بنابراین، اولین نکته‌ای که گانکل مطرح می‌کند، این است که به دلیل بیان کلی و استعاره‌ها، تشخیص اینکه صحنه در چه زمانی اتفاق می‌افتد، همیشه آسان نیست. اگرچه وقتی داخل پرانتز می‌گذارم، بیشتر این اثر عظیم گانکل را به شما ارائه می‌دهم که توسط همه محققان به عنوان داده‌های بنیادی شناخته می‌شود. بیشتر آنها را می‌توان به راحتی در رنج‌های داوود به دست ... جای داد، و داوود سه بار اصلی رنج را از دست سائول و از دست آبشالوم متحمل شد.

، بنابراین، چندین مزامیر از دشمن سائول و دشمن ابشالوم سرچشمه می‌گیرند. و مزامیر دیگری مانند دواغ، ادومی و غیره نیز وجود دارند. اکنون با چندین بخش از مزامیر شروع می‌کنیم و دعا را در معبد قرار می‌دهیم.

، آنجا جایی بود که آنها قرار داده شده بودند. بنابراین، برای مثال، مزمور ۵، اما من، به لطف عظیم تو می‌توانم وارد خانه‌ات شوم و در برابر تو، در برابر معبد مقدس تو، تعظیم و پرستش کنم. بدیهی است که پادشاه در معبد دعا می‌کند.

این زمینه است. دوباره، او در مزمور ۲۸ می‌گوید، نگاه کن وقتی دستانم را به سوی محراب مقدس تو بلند می‌کنم، می‌توانم آنها را صبح هنگام قربانی تقدیم کنم. همانطور که دوباره در مزمور ۵ آمده است، صبح هنگام، ای خداوند، تو صدای مرا می‌شنوی.

صبح، درخواستم را پیش روی تو می‌گذارم و با انتظار منتظر می‌مانم. زمان دعا، درخواست از خداست تا در مورد اوضاع قضاوت کند و تصمیمی بگیرد. صبح در روزگاران باستان، زمان داوری بود.

، آنها در روشنایی خورشید صبحگاهی دربار را برگزار می‌کردند. این کار نمادین بود. بنابراین، در نور خورشید همه چیز می‌توانست نمایان باشد.

و آن زمانی بود که شما صبح‌ها دادگاه برگزار می‌کردید. در واقع، در مذهب بین‌النهرین، شمش، خورشید خدای قاضی است، زیرا او همه چیز را به روشنایی روز می‌آورد. و بنابراین او صبح است و اکنون به خدا به عنوان قاضی نگاه می‌کند تا به یک موقعیت نگاه کند، آن را در نظر بگیرد، قضاوت کند و مرا نجات دهد، از این قبیل چیزها.

آنها همچنین در عصر ارائه می‌شدند، مثلاً مزمور ۱۴۱، باشد که دعای من مانند بخور به حضور تو تقدیم شود. باشد که برافراشتن دستهایمان مانند قربانی شامگاهی باشد. و بنابراین احتمالاً در آن مورد خاص، او در عصر دعا می‌کند.

در مزمور ۴، به یاد داشته باشید که پایان مزمور این است: «ای خداوند، برای تو خواهم رفت، برای تو خواهم خوابید، ای خداوند، مرا در امنیت ساکن کن.» و مزمور دعای شبانگاهی است، هنگامی که او به رختخواب می‌رود. و در این خشکسالی و در این بحران، او بدون پاسخ به خواب می‌رود، اما با توکل به خداوند.

و آن مزمور ۴ بود. اما برخی از مزامیر شماره سه در صفحه ۱۳۲، در فاصله قابل توجهی از محراب خوانده می‌شوند. شاید او توسط دشمنی اسیر شده باشد. این می‌تواند مزمور ۴۲ و ۴۳ باشد.

مزامیر ۴۲ و ۴۳ یک مزمور هستند. یک ترجیع‌بند وجود دارد که دو بار در مزمور ۴۲ و در پایان مزمور ۴۳ تکرار می‌شود. مزمور ۴۲ مرثیه و مزمور ۴۳ درخواست است.

این درخواست برای دعای جداگانه‌ای برداشته شد، اما در واقع یک مزمور است. ۴۲ و ۴۳ یک مزمور هستند. بنابراین، همانطور که آهو برای نهرهای آب اشتیاق دارد، شروع می‌شود.

پس، ای خدای من، جان من مشتاق توست. جان من تشنه‌ی خداست، تشنه‌ی خدای زنده. کی می‌توانم به ملاقات خدا بروم؟ اشک‌هایم روز و شب غذای من بوده‌اند، در حالی که مردم تمام روز از من می‌پرسند: خدای تو کجاست؟ این چیزها را هنگام ریختن جانم به یاد می‌آورم.

چگونه در میان جمعیت شادمان، با فریادهای شادی و ستایش، تحت حمایت قادر مطلق به خانه خدا می‌رفتم. چرا جان من افسرده است؟ چرا در من چنین پریشان است؟ به خدا امید داشته باش، زیرا من هنوز او را، نجات‌دهنده و خدای خود، ستایش خواهم کرد. جان من در من افسرده است.

بنابراین، من تو را از سرزمین اردن، از بلندی‌های هامان از کوه مزیا به یاد خواهم آورد. به عبارت دیگر، او به دلایلی در سرزمین شمالی اسیر است. او مشتاق رفتن به اورشلیم است، تا در حضور خدا باشد و در معبد عبادت کند.

آنجا در اردن مرتفع، جایی که آبشارها هستند، ندهای عمیق در غرش آبشارهای تو، همه امواج و امواج، خروشان تو مرا درنور دیده‌اند. در روز، خداوند عشق خود را در شب هدایت می‌کند. سرود او با من است. دعایی به درگاه خدای زندگی من.

به خدا، ای صخره من، می‌گویم، چرا مرا فراموش کرده‌ای؟ چرا باید ماتم‌زده و مورد ظلم دشمن قرار گیرم؟ استخوان‌هایم از درد کشنده رنج می‌برند، در حالی که دشمنانم مرا سرزنش می‌کنند و تمام روز به من می‌گویند: خدای تو کجاست؟ چرا جان من افسرده است؟ چرا در من چنین پریشان است؟ به خدا امید داشته باش، زیرا من هنوز او را به عنوان نجات‌دهنده و خدای خود ستایش خواهم کرد. این مزمور ۴۲ است. و می‌توانید مرثیه را در مزمور ببینید.

اکنون ای خدای من، از من دفاع کن و حق مرا در برابر قومی بی‌وفا ادا کن. مرا از دست حيله‌گران و بدکاران نجات ده. تو خدا، دژ من هستی.

چرا مرا طرد کرده‌ای؟ چرا باید ماتم‌زده و مظلوم دشمن این طرف و آن طرف بروم؟ نور و مراقبت وفاداران را بفرست. بگذار آنها مرا هدایت کنند. بگذار آنها مرا به کوه مقدس تو، به مکانی که در آن ساکن هستی، بیاورند.

آنگاه به قربانگاه خدا خواهم رفت، به سوی خدایی که شادی و سرور من است. ای خدا، خدای من، تو را با چنگ ستایش خواهم کرد. چرا جان من افسرده است؟ چرا در من چنین پریشان است؟ به خدا امید داشته باش، زیرا من همچنان او را، نجات‌دهنده و خدای خود، ستایش خواهم کرد.

بدیهی است که او در معبد نیست. او آرزوی رسیدن به معبد را دارد، اما این مزمور را به شکلی از تبعید می‌خواند، آرزوی بازگشت به معبد. خب، این در مورد مزامیر دیگری که در اینجا فهرست شده‌اند نیز صادق است.

ما آن را خوانده‌ایم. به نظرم مزامیر خاصی وجود دارد، و البته که باید آنها را بخوانیم. و این یکی از مزامیر بزرگی است که ما داریم.

گاهی اوقات در شماره چهار، که توسعه داده نشده، تصویر دشمنان از محراب حذف می‌شود. اتفاقی که اینجا برای گانکل می‌افتد و کاری که او اینجا انجام داد، این بود که می‌توانید داده‌ها را ببینید. برای مثال، این داده‌ها، تصویر دشمنان حذف شده از محراب است.

ما می‌شنویم که مخالفان او را احاطه کرده‌اند. پاورقی ۱۵۸. در مزامیر می‌شنوید که دشمنان او را احاطه کرده‌اند.

آنها دنبالش می‌گردند. در کمین او هستند. داده‌های لازم برای این کار وجود دارد.

در پاورقی. آنها از بدشاندی او شادمان می‌شوند. داده‌ها این است ۱۵۹.

آنها او را مسخره می‌کنند و می‌خندند. ۱۶۱. وقتی این چیزها را می‌شنویم، به یک محیط عبادت هدایت نمی‌شویم، بلکه به موقعیتی از زندگی در بیرون هدایت می‌شویم که در آن فرد رنج‌کشیده از کمک یهوه جدا شده است و غیره.

بنابراین، به عبارت دیگر، گانکل تمام این داده‌ها را جمع‌آوری کرده و در پاورقی‌های شما وجود دارد. همانطور که این را مرور می‌کنید و می‌خوانید، باید دید نسبتاً گسترده‌ای از مزامیر و احساسی از محتوای آن به دست آورید. مورد ششم، محیط، موقعیت‌های زندگی و مرگ.

گانکل می‌گوید این دعاها به اتفاقات روزمره نمی‌پردازند. بلکه به تصمیم وحشتناک بین مرگ و زندگی می‌پردازند. رابطه بین دشمنان و دعاکننده همچنین به این مربوط می‌شود که چه کسی زنده خواهد ماند و چه کسی خواهد مرد و غیره.

این شماره شش است. شماره هفت، تنظیمات، صفحه ۱۳۶. آنها گاهی اوقات توبه می‌کنند.

گاهی اوقات در بیماری است. توبه‌کننده در بیماری است. من یک مزمور کامل، مزمور ۳۸، را آنجا آوردم، اما وقت نمی‌گذارم کل مزمور را بخوانم، اما شما آن را در یادداشت‌هایتان دارید.

این مزامیر توبه، نه تنها بیماری، بلکه توجه را به کوتاهی زندگی نیز جلب می کنند. یکی از مزامیرهایی که امیدوارم بتوانیم به آن پردازیم، مزمور ۹۰ است که به کوتاهی زندگی اشاره می کند. در شماره هشت، انواع پریشانی ها و آرزوهای درونی، یعنی آرزوی بودن با خدا، وجود دارد.

انواع افکار سنگین در صفحه ۱۳۹ پرورانده شده است. در صفحه ۱۴۰ پریشانی و سرنوشت قومش او را نگران می کند. و در برخی مزامیر، به نظر می رسد که او در حال محاکمه است، که صحنه دیگری در صفحه ۱۴۰ است.

اما بهترین کاری که می توانم اینجا انجام دهم این است که یک بررسی اجمالی از یک احساس ارائه دهم. اگر با مزامیر آشنا باشید، فکر می کنم تشخیص می دهید که این واقعاً تار و پود مزامیر است. صفحه ۱۴۰، ما مرثیه های جامعه را داریم و در آنجا مرثیه های جامعه را دارید که در پایین صفحه آمده است.

حالا به صفحه ۱۴۱ می رسیم و درباره دشمنان صحبت می کنیم. در اینجا درباره استفاده گسترده از اصطلاحات صحبت خواهیم کرد. روش های زیادی برای اشاره به دشمن وجود دارد.

سپس بیشتر این اصطلاحات، یعنی ب، از نظر اخلاقی تعریف خواهند شد. سپس در مورد ج، یعنی توصیف دشمنان، صحبت خواهیم کرد. سپس به طور قابل توجهی به شما نشان خواهیم داد که مووینکل و گانکل چه فکری می کنند، زیرا آنها داوود و پادشاه تاریخی را رد می کنند، کاری که مووینکل انجام می دهد، کاری که گانکل انجام می دهد.

شگفت انگیز است که چطور او می تواند، با وجود این همه داده، آن را کاملاً اشتباه تفسیر کند، که من را به روز اول هرمنوتیک برمی گرداند. پیش فهم او او را به تفسیری کاملاً اشتباه از کتاب مزامیر سوق می دهد. برای من کاملاً شگفت انگیز است که شما می توانید همه این داده ها را به دست آورید.

بنابراین، من فقط تفسیر مووینکل را برای شما بیان می کنم. دو محقق بزرگ وجود دارند. همه باید در دانشگاه از بر باشند، گانکل و مووینکل.

مووینکل یک محقق نیروزی است و شاگرد گانکل بوده است. من فقط از او نقل قول می کنم. این فقط من را شگفت زده می کند.

ما استفاده گسترده از A، اما به هر حال، بیایید در مورد دشمنان صحبت کنیم. در اینجا تحت عنوان اصطلاحات برای دشمن را داریم. علاوه بر اینکه به سادگی ما را دشمن می نامیم و بدون آن، من آن را در پاورقی آورده ام.

از غرق شدن در بازی نیست. کلی کلمات مختلف برای دشمن وجود دارد و کلی ارجاعات که گانکل با دقت شناسایی کرده. این یک حجم عظیم از داده ها است.

بنابراین، و مورد ب در صفحه ۱۴۱ استفاده گسترده از اصطلاحات اخلاقی برای دشمن است. شاید خواندن آن برای درک اینکه دشمن کیست، ارزشمند باشد. می دانید، وقتی آن را ذیل مورد ب قرار می دهیم، آن را دشمن نظامی می نامیم.

اوه، بله. و بنابراین، شما فقط به آن صف از شاهدان نگاه می کنید، افراد حيله گر و فریبکار. این خیلی جالب است.

بله. اگر بخواهیم آن را به آن عناوین مختلف تقسیم کنیم. درست است

او از نظر سیاسی درست فکر نمی‌کند. او هر چیزی را بی‌معنی می‌داند. من کلمات عبری موجود در آن را اینجا آورده‌ام، اما می‌توانید از همه آنها صرف نظر کنید.

آنها شرارت می‌کنند. آنها شرور هستند. آنها گستاخ هستند

آنها متکبر هستند. آنها متکبر هستند. آنها خشن، کج‌رو، قوی، شاهدان دروغگو، افراد شرور، مردان. خشونت، حيله‌گر و حيله‌گر هستند.

او آنها را با اصطلاحات اخلاقی مانند این برجسب گذاری می‌کند. دشمن این است که ما در یک جنگ، معنوی هستیم. و من دیروز گفتم که زمین خیلی کوچک به نظر می‌رسد، اما این مرحله در کل کیهان است. حتی اگر نتوانید آن را از انتهای کهکشان ما با تلسکوپ هابل ببینید، فقط یک مرحله کوچک است.

و در این صحنه، ما جنگ بین عدالت و بی‌عدالتی، بین حقیقت و خطا، بین فضیلت و رذیلت را داریم. و ما در این مبارزه بین مسیح و شیطان هستیم. برای این کار به یک جهان بزرگ نیاز ندارید.

ما صحنه هستیم و بازیگران آن صحنه. و خداوند ما را برگزیده تا بازیگرانی در مسیر ایمان، امید، عشق، فضیلت در مقابل اعتماد به نفس، خودخواهی و ناامیدی باشیم. تنها در این دنیا ما در یک جنگ معنوی بزرگ هستیم.

و وقتی به عهد جدید می‌رسیم، این موضوع حتی واضح‌تر هم می‌شود. ما نه با جسم و خون، بلکه با قدرت‌ها و حکومت‌ها می‌جنگیم. ما با نیروهای معنوی می‌جنگیم، اما این موضوع در عهد عتیق به این روشنی نیست.

در عهد جدید روشن شده است که پشت این مردان شرور، دشمن، شیطان و نیروهای شر وجود دارد. ج. او دشمن را به چندین روش توصیف می‌کند. او تصویرسازی در میدان نبرد را توصیف کرده است که آنها دشمن نظامی هستند.

دوم، آنها به عنوان شکارچی به تصویر کشیده شده‌اند و او، یعنی درستکاران، مانند حیوانات شکار شده هستند. و سوم، او از تصاویر حیوانات، حیوانات جانورگونه برای دشمن استفاده می‌کند. آنها شیر، گاو نر، سگ هستند.

چهار، راه‌های کج آنها، نظرات پنهانی آنها و سخنان تحقیرآمیزشان در اینجا گروه‌بندی شده‌اند. راه‌های آنها، نظرات آنها و سخنان آنها. این شماره چهار است.

و شماره پنج، آنها با خدا مخالف هستند. اگر به آن زمان در میدان نبرد برگردیم، می‌بینید که تعدادی از آنها یک گروه مهاجم هستند. او توسط ارتش دشمن احاطه شده است در حالی که تیرها به سمت او شلیک می‌شوند.

دشمنان طوری به سمت آنها هجوم می‌آورند که انگار به سمت دیواری واژگون شده حمله می‌کنند. به همین ترتیب، اغلب از شمشیر در دست دشمن یا تیر و کمان آنها یاد می‌شود. و من فکر می‌کنم این برای پادشاه به معنای واقعی کلمه مصداق دارد، زیرا او درگیر نبردی واقعی برای پادشاهی نفسانی خود است.

او در حال تأسیس یک پادشاهی جسمانی است. پادشاهی ما بیشتر روحانی است. ما یک ملت سیاسی نیستیم.

ما یک ملت روحانی هستیم. شما قوم برگزیده هستید. پطرس به کلیسا می‌گوید، شما ملت مقدس هستید و ما یک معبد روحانی هستیم.

این تمام چیزی است که اول پطرس ۹: ۲-۱۰ می‌گوید. چند روز پیش در مورد آن صحبت کردیم. با این حال تصویری که از شکارچیان آنها استفاده می‌شود، یک حیوان شکار شده است. مخالفان، تورهای مخفی را مانند تورهایی که معمولاً در مسیر حیوانات قرار می‌دهند، در مقابل پرهیزگاران پهن می‌کنند.

سپس ۱۷۶ را می‌بینید، تمام مزامیر. آنها در مسیر قبرهایی حفر می‌کنند تا افراد بی‌خبر در آنها بیفتند. انواع تله‌ها برای نابودی شما.

جایی که آنها او را تعقیب می‌کنند، مثل کسی که یک حیوان وحشی را در شکار تعقیب می‌کند. و ۱۷۸، ۱۷۷ همه چیز را به شما می‌دهد. می‌بینید که گانکل چه حجم عظیمی از مطالب را اینجا به ما می‌دهد تا به ما در درک مزمور کمک کند.

این سخنرانی‌ها برای من جدید هستند، ضمناً، من هرگز به این روش تدریس نکرده‌ام. من دو ماه پیش گانکل را برای آمادگی برای این دوره تمام کردم. بنابراین، این چیزی نیست که من تا به حال انجام داده باشم، این برای من جدید است که آن را به این گستردگی و با این عمق تدریس کنم.

ما داریم روی مزامیرهایی کار می‌کنیم که قبلاً هرگز به خاطر تفسیری که می‌نوسیم، انجام نداده‌ام. بنابراین این یک تجربه رو به رشد برای من بوده است. خوب بوده است.

تصاویر جانورگونه، تصاویر حیوانات و سایر متون، از دشمن همانطور صحبت می‌کنند که از حیوانات وحشی صحبت می‌کنند، که این امر باعث می‌شود ترس مزمورنویس از آنها قابل تشخیص باشد. این باید باشد، آه، آنها تحمل می‌کنند، آن باید برهنه باشد. آنها دندان‌هایشان را تحمل می‌کنند.

دهان خود را پاره می‌کنند و آرزوی خوردن گوشت او را دارند. آنها شیرهایی هستند که از شکار کردن، و همچنین گاوهای خشمگین یا سگ‌های گزنده، می‌ترسند. خداوند نیش آنها را بشکند و دندان‌هایشان را خرد کند.

اگر وقت داشته باشیم، این را در مزمور ۳ خواهیم دید. سپس راه‌های کج و عقاید پنهان وجود دارد. گانکل دوباره تمام مزامیر را برای ما خلاصه می‌کند، جایی که آن مضمون را خواهید یافت. او سال‌ها در مزامیر وقت صرف کرده است.

او استاد داده‌ها است. بنابراین، ما بسیار مفتخریم که همه این اطلاعات در اختیار ما قرار گرفته است. این واقعاً، این اطلاعات عمیق است.

من فقط دارم سطح را برش می‌دهم. وقتی به همه این مزامیر و همه این آیات می‌رسیم، این به معنای کاوش عمیق در سطح وسیع‌تری است. بنابراین، ما بسیار خوش‌شانسیم که این را داریم.

من هنوز فکر می‌کنم ما داریم مصری‌ها را غارت می‌کنیم، اما در هر صورت، آنها با خدا مخالفند، شماره پنج حالا در صفحه ۱۴۴، دشمن کیست؟ اینجا مووینکل است. او کارگران شر، عاملان شر، بدکاران را تفسیر می‌کند، همانطور که در مزمور ۹۲ دیدیم، می‌دانید، همه کسانی که شرارت می‌کنند

، او این عبارت را به معنای همه کسانی که طلسم می‌کنند تفسیر می‌کند. به عبارت دیگر، به شیوه‌ای جادویی آنها با کلمات خود هستند، طلسم می‌کنند و این چیزی است که آنها را نابود خواهد کرد، آنها کسانی هستند که جادوگرند. اینها جادوگرانی هستند که می‌توانند طلسم کنند تا دشمن را نابود کنند و مزمورنویس را نابود کنند.

خب، آنها جادوگر هستند. هیچ‌کس این را دنبال نکرده، اما او زمان زیادی را صرف آن می‌کند. گانکل اینجاست.

او از مزامیرنویس به عنوان کسی که احساسات بدوی دارد صحبت می‌کند. منظورش این است که او روان‌پزش، تا حدودی نوروتیک و شاید پارانویا دارد. من باید بیشتر از این از او نقل قول می‌کردم.

این مستقیماً از گانکل است. در ابتدا، آنها سلطنتی بودند اما بعداً به صورت استعاری برای شهروند عادی به کار گرفته شدند. بنابراین، او می‌گوید در معبد اول، آنها به صورت شفاهی سرچشمه گرفته بودند و برای پادشاه بودند.

اما آنچه در واقع داریم مربوط به معبد دوم است. این تصویر نظامی استعاره‌ای از مردمی است که در معبد دوم زندگی می‌کنند. آنها بیمار هستند، به معنای واقعی کلمه بیمار.

اما او همچنین ممکن است پیشنهاد کند، او همچنین پیشنهاد کرده است که آنها ممکن است از نظر روانی بیمار باشند. او می‌گوید، این امر به ویژه در مورد اظهارات مربوط به جنگ صادق است، در نظر گرفتن آنها به معنای واقعی کلمه، فرد را از تعویض آنها با اشاره به نوع دیگری منع می‌کند، اما او فکر می‌کند که آنها استعاره هستند. واقعیت این است که کسی که دعا می‌کند سیاستمداران بزرگی نیست، بلکه شهروندان عادی هستند.

الگوی مورد استفاده برای این گفته‌ها را باید در سرودهای شکایت سلطنتی جستجو کرد که توسط سرودهای شکایت فردی تقلید می‌شوند. من فکر می‌کنم این روند ادامه خواهد داشت، شهروند عادی از نظر او بیمار است. در این فرآیند، سرودهای شکایت فردی معنای تحت‌اللفظی خود را از دست می‌دهند و به تصاویر و نمادها تبدیل می‌شوند.

او در صفحه ۱۴۵ به مزمور ۱۹۱ استناد می‌کند. من فکر می‌کنم این تفسیر اشتباهی است. در آنجا هیچ اشاره‌ای به قدرت‌های شیطانی نشده است.

اما حالا ببینید، من نقل قول می‌کنم، این اوست، خب، خلاصه‌اش را می‌گویم. در دعا، باید یک خط فاصله باشد، دعا، کسی که دعا می‌کند. از نظر او، دعا از نظر جسمی بیمارگونه است، گاهی اوقات از E و Y بین نظر پاتولوژیک و شهوانی، چیزی که گانکل آن را احساسات بدوی می‌نامد.

نقل قول، اولین چیزی که باید در مورد دشمنان بدانید این است که کسی که دعا می‌کند، به طور معمول خود را در محاصره دنیایی از دشمنان می‌بیند. این دنیا را نمی‌توان صرفاً بر اساس اغراق پرشور کسی که رنج می‌کشد توضیح داد. وقتی از علت اصلی سرود شکایت، بیماری شدید و خطر مرگ وحشتناک شروع کنیم، به درک آنها نزدیک‌تر می‌شویم.

من کل مطلب را نقل قول نکردم، اما به عبارت دیگر، چون او از نظر روانی بیمار است، تصور می‌کند که اینها دشمنان واقعی گانگل نیستند. او دشمنانش را تصور می‌کند. به عبارت دیگر، او دچار پارانوایا است.

تصور کنید که او واقعاً توسط دشمنان احاطه نشده است، اما مانند هر انسانی احساس تنهایی می‌کند. او این احساس را دارد. بنابراین، سراینده مزامیر از نظر روانی حال خوبی ندارد.

دکتر والتکه، چرا فکر می‌کنید او با توجه به تاریخی که بدون شک از اسرائیل می‌داند، چنین تفسیری می‌کند؟ چرا فکر می‌کنید با توجه به این واقعیت که بدون شک تاریخ اسرائیل را می‌داند، چنین تفسیری می‌کند؟ او رنج‌هایی را که اتفاق افتاده می‌داند، چه بداند چه نداند، اما می‌داند که این رنج‌ها واقعی نیستند. به نظر شما، چرا با وجود این همه داده‌ها، به آنجا می‌رود؟ آیا او در تفسیر خود به ما می‌گوید که چرا به آنجا می‌رود؟ نه، بر اساس آن نیست. کل ماجرا این است که، خب، این چیزی است که من می‌گویم.

برای سخنرانی بسیار مهم بود که آنها توسط پادشاه و داوود نوشته شده باشند. حالا او تشخیص می‌دهد که آنها از بافت سلطنتی سرچشمه گرفته‌اند، اما نتیجه می‌گیرد که آنها واقعاً، و این، ما در سخنرانی دیگری در مورد آن بحث کردیم، به یک پایه پیش‌فرض کامل برمی‌گردد که این مطالب به معبد دوم مربوط می‌شود. او انکار می‌کند که این یک پادشاه است.

او می‌گوید، در اصل یک پادشاه در حال جنگ بوده است. این چیزی است که آنجا بوده، اما چیزی که ما داریم این نیست. باورنکردنی است.

بنابراین، این برای مردمی در معبد دوم است. او از زمان ولهاوزن به این نتیجه رسید که انتقادهای بیشتری وجود دارد. این کل پیشینه است، اما او متقاعد شده است که وقتی آنها پادشاه ندارند، این یک معبد دوم است.

خب، این فرد است. خب حالا مشکل فرد چیست؟ و او با این پیش‌فرض شروع می‌کند که از نظر جسمی بیمار است. بسیار خب.

بنابراین، اگر شخصی از نظر جسمی بیمار باشد، پس دشمنان او چه کسانی هستند؟ و او به این نتیجه می‌رسد که آنها در ذهنش هستند. باورنکردنی است. اگر افراد درستکار روان‌پزش، نوروتیک یا پارانوایا هستند، چرا این همه جزئیات را در مورد آنها صرف می‌کنید؟ چرا همه این کارها را انجام می‌دهید؟ این چیزی است که من را متعجب می‌کند که به این نتیجه می‌رسم که این فرد از نظر جسمی بیمار است.

او همه اینها را تصور می‌کند، که رفاه روانی نیست. بنابراین، دشمن دیگر وجود ندارد، و آنچه اتفاق می‌افتد این است که دشمن دیگر همه این اصطلاحات اخلاقی نیست. آنچه اتفاق می‌افتد این است که واقعاً پرهیزگاران، این را خواهیم دید، پرهیزگاران فقیر هستند و ثروتمندان ثروتمند.

ما در نهایت به یک جنگ طبقاتی می‌رسیم. اتفاقات باورنکردنی است. و این موضوع در ادبیات بعدی ادامه می‌یابد زیرا او فرض می‌کند که پرهیزگار فقیر است و فرض بر این است که ثروتمندان شرور هستند.

بنابراین، پرهیزگار نیز با نویسنده‌ی مزامیر می‌جنگد، نویسنده‌ای که پرهیزگارش با ثروتمندان می‌جنگد. و در نهایت به یک جنگ طبقاتی می‌رسیم. منظوم این است که این یک تحریف آشکار از مزامیر است.

به سختی می‌توانم تحملش کنم. این به اصطلاح بورسیه تحصیلی است. پس بگذارید همین‌طوری بگویم، او دارد می‌آید.

مزامیر توبه، چطور این را توضیح می‌دهید؟ آنها یک احساس غریزی خودخواهانه از گناه هستند. اینکه من اینقدر مهم هستم خودخواهانه است. او می‌گوید درگیری ناشی از جنگ طبقاتی است.

دینداران فقیر هستند و این علیه ثروتمندان است. و بنابراین، در تضاد مذهبی، دینداران متقاعد شده‌اند که ثروتمندان شرور هستند و غیره. بنابراین، به نظر من، این مثل مونالیزا است که روز اول گفتم.

و کل مشکل این است که فکر نمی‌کنم او تحت عنوان «پیش-افتخار» حقی داشته باشد. به نظرم سخت است. چطور می‌توانی به این نتیجه برسی، یک جای کار می‌لنگد، یک جای کار ایراد دارد، ذهن من

و این پیش‌فهم است. به همین دلیل اولین سخنرانی من در مورد هرمنوتیک و فهم معنوی بود. این موضوع برای تفسیر مزامیر بسیار مهم است.

و ما در مورد ... بله، حالا به سراغ مضامینی که داریم خواهیم رفت. این در صفحه ۱۴۵ است. و امیدوارم بتوانم دید وسیعی از مزامیر به دست بیاورم و این دید وسیع، این دشمنان را در نظر خواهد گرفت.

اما حالا داریم به درخواست مزامیر نگاه می‌کنیم و اینجا به عبارات اخلاقی آن نگاه می‌کنیم. به زمینه‌های مختلف زندگی که از آنها نشأت گرفته‌اند نگاه کردیم، که من آنها را پیدا کردم، و سپس به این نگاه کردیم که این دشمنان چه کسانی هستند، به عنوان بخشی از زمینه‌های زندگی. او به عنوان بخشی از زمینه زندگی‌اش دشمنانی در اطرافش دارد.

و حالا داریم به مضامین این نوع مزمور نگاه می‌کنیم و پنج مضمون وجود دارد. یکی آدرس است که در صفحه ۱۴۶ آمده است. دیگری مرثیه است که در صفحه ۱۴۷ آمده است.

یه دادخواست هست. ما تو صفحه ۱۴۸ در موردش بحث کردیم. و بعدش باید به مسیر طولانی رو تا صفحه ۱۸۶ بری.

می‌رسیم به اعتماد به نفس، چهارمین موتیف، اعتماد به نفس. فکر می‌کنم اون تو صفحه‌ست، نه، یه صفحه باید ۱۵۶ باشه. آره، تو صفحه ۱۵۶.

ما قرار است ملانی را با کفش‌های پاشنه‌بلندش در این برنامه‌ی درسی همراهی کنیم. و در نهایت نتیجه‌گیری مزمور، در صفحه ۱۶۰ مورد بحث قرار می‌گیرد. بسیار خوب.

اول از همه، موتیف خطابه. خوب، ما خطابه، مرثیه را داریم. و من از ترتیبی که کونکل اینجا استفاده کرده خوشم نمی‌آید.

راستش را بخواهید، من هم به همین ترتیب سفارش می‌دادم، اما مقدمه‌اش را دنبال کردم. شما خطاب، ناله، اعتماد به نفس، و درخواست را دارید. به عبارت دیگر، اعتماد به نفس معمولاً بین ناله و درخواست قرار می‌گیرد، به طوری که فرد با اعتماد به نفس و ایمان دعا می‌کند.

و سپس به نتیجه‌ای می‌رسد که به آن خواهیم پرداخت. پس بیایید در مورد هر یک از آنها تأمل کنیم. اول از همه، خطاب یا احضار به سوی خدا.

و این فقط اطلاعات اولیه است. فکر نمی‌کنم لازم باشد در صفحه ۱۴۶، تأملاتی در مورد خطاب به خدا، بیشتر به آن پردازم. در صفحه ۱۴۷، ما مرثیه یا شکایت را داریم.

و تنها نکته‌ای که می‌خواهم در سخنرانی مطرح کنم، نکته‌ی چهارم است، اینکه سه زیرمضمون رایج برای این شکایت وجود دارد که ارزشمند است. مورد اول این است که خدا مانند مزمور معروف ۱۲۲ غایب به نظر می‌رسد. اما برای مثال، خواهید خواند، من از جلوی چشمان شما رانده شده‌ام.

پاورقی ۱۲۳ آیه را به شما می‌دهد. خداوند صدای مرا نخواهد شنید. این احساسی است که شما دارید.

آیات. چرا، ای خداوند، در دوردست ایستاده‌ای؟ چرا در زمان‌های پریشانی خود را پنهان می‌کنی؟ مزمور خدای من، خدای من، چرا مرا رها کرده‌ای؟ مزمور ۱۲۲:۱. بنابراین، این داده‌ها نشان می‌دهند که ۱۰:۱ مزمورنویس احساس می‌کند خدا او را رها کرده است، همانطور که ما این کار را می‌کنیم. مواقعی وجود دارد که شما دعا می‌کنید.

به نظرم بعضی وقت‌ها، مثل سنت لوئیس می‌مونه که می‌گه، در رو می‌کوبی و در هیچ وقت باز نمی‌شه. انقدر در می‌زنی تا بند انگشتات زخم می‌شه. و وقتی بررسیش می‌کنی، در باز نمی‌شه.

وقتی دقیق‌تر بررسی‌اش می‌کنی، انگار دو قفله است. وقتی به طبقه بالا نگاه می‌کنی، انگار چراغ‌ها خاموشند. هیچ کس خانه نیست.

این یک تجربه معنوی غیرطبیعی نیست. به همین دلیل است که مزامیر بسیار محبوب هستند زیرا صادقانه هستند. ما می‌توانیم با این احساسات و این نظریه‌ها همذات‌پنداری کنیم زیرا او به آنها بیان می‌دهد و قادر است. ما را در بحبوحه آنها به حالت ایمان بازگرداند.

او نه تنها احساس می‌کند خدا غایب است، بلکه احساس می‌کند دشمن خیلی قوی است. تعدادشان خیلی زیاد است. و گاهی اوقات وقتی به رسانه‌های خبری نگاه می‌کنم و به دنیای خودم نگاه می‌کنم، باید اعتراف کنم که دشمن خیلی قوی به نظر می‌رسد.

شما تعجب می‌کنید که چطور ممکن است این وضعیت اصلاح شود؟ چطور ممکن است تغییر کند؟ و ما با این باور که دشمن خیلی قوی است، هم‌ذات‌پنداری می‌کنیم. اما روحیه‌ای که در ماست، از روحیه‌ای که علیه ماست، بزرگتر است. در نهایت، خدا شکست نخواهد خورد.

مزامیر در مورد همین است. ما پیروز خواهیم شد. و سوم اینکه، من نمی‌توانم با این شرایط کنار بیایم و در آستانه مرگ هستم.

دیگه نمی‌تونم ادامه بدم. به مداخلات نیاز دارم. بنابراین، فکر می‌کنم این نکات ارزش ذکر شدن در بخش عاشقانه رو دارن.

حالا به اصل مطلب می‌رسیم. و این بخش اصلی آن است. می‌دانم که قرار است از ۱۴۸ تا ۱۵۶ ادامه پیدا کند، درست است؟ خب، چیزی شبیه به این، همانطور که در مورد دادخواست فکر می‌کنیم.

، بنابراین، چیزی که اینجا می‌خواهیم در موردش صحبت کنیم این است که این مهم‌ترین بخش است. اولاً آنها معمولاً یک دعای عمومی دارند که خدا صرفاً بشنود. او به دادگاه خدا می‌آید و دعا درخواست قضاوت و مداخله است.

او از خدا می‌خواهد که به پرونده‌اش رسیدگی کند. بنابراین، می‌تواند پرونده را پیش روی خود قرار دهد تا بررسی شود. او گاهی اوقات از زبان بسیار تندی استفاده می‌کند.

نکته اصلی این است که خدا رحم خواهد کرد و به من کمک خواهد کرد یا مرا نجات خواهد داد. و می‌خواهم به آن برگردم. نکته چهارم که در صفحه ۱۴۹ آمده است، اشارات قابل مشاهده خاص است.

می‌توانیم کاملاً از این بگذریم. مورد پنجم در دادخواست، او در حال جستجوی عدالت در برابر قاضی است. مورد ششم، او دادخواست خود را ارائه می‌دهد.

مورد هفتم، در مورد دو یا سه موقعیت خاص و منحصر به فرد صحبت می‌کند. شما باید بین دادخواست‌های اعترافی و دادخواست‌های اعتراضی تمایز قائل شوید. به آن برمی‌گردم.

خب، و شماره هشت، او درباره آرزوها صحبت می‌کند. می‌توانیم از آن بگذریم. شماره نه، درخواست‌ها و آرزوهایی که علیه دشمن مطرح می‌شوند.

ما قصد داریم این موضوع را در یک بخش کاملاً جداگانه در مزامیر نفرین‌شده بررسی کنیم. این در صفحه است. شماره ۱۰ در صفحه ۱۵۴، او دیدگاه ملانکولی در مورد جادو را رد می‌کند ۱۵۲.

شماره ۱۱، او به سوالات سرزنش‌آمیز می‌پردازد، مثلاً اینکه ای خدا تا کی و از این قبیل. شماره ۱۲ دلیل منطقی برای مداخله الهی است. بیایید به صفحه ۱۴۸ برگردیم، به این ترتیب به کجا می‌رویم.

بنابراین، اولاً، این مهم‌ترین جنبه است. ثانیاً، او از خدا می‌خواهد که به پرونده‌اش گوش دهد، به دعایش گوش دهد، نگاه کند. او احساس می‌کند گاهی اوقات خدا خواب است و بیدار می‌شود و می‌بیند اینجا چه اتفاقی می‌افتد.

خیلی خیلی دراماتیک. بخش اصلی این است که خدا به او کمک کند و او را نجات دهد یا یک ایده بسیار حیاتی این است که نجات دهد. این یک کلمه حیاتی است، مرا نجات بده.

این کلمه به معنی «رها کردن»، «نجات دادن» و «نجات دادن» ترجمه می‌شود. این به نام عیسی، یَسُوع، برمی‌گردد. یَسُوع، هوشیا، دو مفهوم دارد.

ایده اول، و شاید بهتر باشد همه اینها نوشته شده باشد. شاید بهتر باشد به جای اینکه سعی کنید بخوانید و به من گوش دهید، فقط گوش دهید و بدانید که در یادداشت‌های اینجا آمده است. و دوباره به آن برگردید.

دو ایده برای یَسُوع وجود دارد، ایده اول این است که یک مداخله نظامی رخ خواهد داد که خدا مداخله خواهد کرد. ایده دوم که همیشه وجود دارد این است که یک مفهوم حقوقی نیز دارد زیرا درست است. بنابراین، وقتی او درخواست رهایی کرد، از خدا خواست که مداخله کند و او را نجات دهد.

ایده دومی که همیشه با آن همراه است به این دلیل است که درست است. اینها ایده‌های اساسی هستند که در این یادداشت‌ها آمده‌اند. من سعی می‌کنم این مورد را با پیروی از استدلال ساویر استدلال کنم.

با این حال، در صفحه ۱۴۹، نکته‌ای وجود دارد که باید بگوییم ما از خدا می‌خواهیم ما را از این وضعیت نجات دهد، زیرا این عادلانه است. اما من به این نکته اضافه می‌کنم که مسئولیت اجرای عدالت مستقیماً بر عهده پادشاه و بالاتر از همه بر عهده من است. اگر خدا در کمک به فرد بی‌گناه رنج‌کشیده کوتاهی کند، فرد رنج‌کشیده شرمند می‌شود.

اما حالا توجه داشته باشید که طرف مورد ظلم، مانند مورد تجاوز، مسئولیت فریاد زدن را دارد. اگر زنی مورد تجاوز قرار گیرد و فریاد نزند، تا حدودی گناهکار است. بنابراین، بنابراین، وقتی در این موقعیت هستید باید فریاد بزنید.

به همین دلیل است که مزمورنویس مرتباً تأکید می‌کند که آنها صدای خود را در پاسخ بلند کرده‌اند، «من هستم» برای حمایت از مسیر عدالت به حساب می‌آید. بنابراین، از این موضوع صرف نظر می‌کنیم. شاید من این را خیلی قاطع گفته باشم، اما وقتی در مورد تجاوز قضاوت می‌کنید، باید نشان داده شود که زن برای رهایی فریاد زده است.

اما من نمی‌خواهم وارد کل آن قانون شوم. آن بحث بسیار گسترده‌تری است. اما نکته این است که وقتی در تنگنا هستید، مسئولیت دارید که فریاد بزنید.

اگر فریاد نرزی، حتماً مشکلی وجود دارد. بیایید بی‌خیالش شویم. و این همان چیزی است که من در آن پاراگراف می‌خواستم بگویم.

شماره هفت، موقعیت‌های خاصی که فکر می‌کنم ارزش اظهار نظر کردن دارند. این موقعیت خاص می‌تواند یک دادخواست اعترافی باشد. یعنی شما اعتراف می‌کنید و از خدا درخواست می‌کنید که شما را ببخشد.

و چنین است که ما داریم، اینها برخی از آنها هستند، تمام گناهان مرا ببخش، شرارت مرا محو کن. مرا ببخش، ای خداوند، مرا ببخش. مرا با گناهانم گرفتار مکن.

برای همیشه از من خشمگین مباش. اعمال بد مرا حفظ نکن. اینها همه اعترافات من است.

بنابراین، اگر رنج می‌برید و فکر می‌کنید که این به خاطر گناهانتان است، پس به درگاه خدا می‌رویم، از او التماس می‌کنیم و مطمئن هستیم که او ما را خواهد بخشید. و در عهد جدید، می‌آموزیم که اساس این امر، کفار مسیح است. بنابراین، ما هرگز در گناه نمی‌مانیم.

اگر خدا ما را نمی‌بخشد، ما در گناه غرق می‌شدیم. هیچ رهایی‌ای وجود نداشت. اگر فرد گمشده خانه‌ای برای رفتن نداشته باشد، هیچ امیدی ندارد.

اما ما همیشه وقتی اسراف کرده‌ایم، خانه‌ای برای رفتن داریم. همیشه رستگاری وجود دارد. و اینجاست که این مزامیر توبه که آنجا دارید، وارد می‌شوند.

اما مزامیر دیگری هم هستند که اعتراضی هستند. آنها خودشان را بی‌گناه می‌دانند. و این گروه دوم است.

اینجا تعدادی از کلمات آنها را دارید، من را امتحان کنید، بررسی کنید، این به معنای واقعی کلمه است، کلیه‌ها و قلب من. کلیه‌ها جایگاه احساسات هستند. دلیلش را به شما می‌سپارم.

او از قاضی الهی می‌خواهد که مرا تبرئه کند. دعاکننده از من التماس می‌کند که بی‌گناهی او را بپذیرم و او را رها نکنم تا به سرنوشت گناهکاران گرفتار شود. بنابراین، اینها مزامیر اعتراضی هستند.

و اینها دشوار هستند زیرا چه کسی می‌تواند بگوید من بی‌گناه هستم؟ و همه ما می‌دانیم که گناهکار هستیم اما برای داشتن اعتماد به نفس نمی‌توان در ابهام زندگی کرد. باید بدانی که یا بخشیده شده‌ای یا بی‌گناهی. و اگر بی‌گناه هستی، می‌توانی دعا کنی، درست است که من نجات خواهم یافت.

می‌بینید، مگر اینکه به بی‌گناهی خود اطمینان داشته باشید، دعا برای رهایی من دشوار است، که این جنبه‌ی حقوقی دارد زیرا درست است. حال، داوود دعا می‌کند و می‌گوید، گناهان پنهان مرا ببخش. پولس می‌گوید، من خودم را قضاوت نمی‌کنم، اما می‌دانم که گناهان پنهان من بخشیده شده‌اند.

و اگر از گناهی آگاه باشم، باید به آن اعتراف کنم. و آنگاه به یک سرود توبه نیاز دارم. اما اگر بدانم که هیچ گناهی ندارم و می‌دانم که با خداوند راه می‌روم و به او اعتماد دارم تا مرا از تمام گناهانم پاک کند، آنگاه می‌توانم بگویم که بی‌گناه هستم و خداوند در این موقعیت آنچه را که برایم درست است، انجام می‌دهد.

سومین نکته این است که او از خدا درخواست تغییر و محافظت در برابر گناه می‌کند. من از این موضوع صرف نظر می‌کنم. حالا می‌خواهم بخش درخواست‌ها را رها کنم.

و ما در صفحه ۱۵۶، بخش اعتماد به نفس هستیم. و بنابراین، شما عباراتی دارید. اعتماد به نفس بر اساس اینکه خدا کیست، اول از همه، بنا شده است.

این بر اساس کاری است که خدا برای نویسنده مزبور انجام داده است. و همانطور که گفتم، این صفحه است. خدا سابقه درخشانی دارد ۱۵۷.

وقتی مزبور ۲۲ را بررسی کنیم، این را خواهیم دید. در صفحه ۱۵۸، دلایل اعتماد به نفس را داریم. همه اینها مطالب غنی هستند.

مطالب زیادی اینجا هست، اما دلیل این اعتماد به نفس، به خاطر ذات خداست. او مقدس، عادل و عادل است. و دلیلش تجربه شخصی خودش برای اطمینان از این است که خدا در گذشته او را نجات داده است.

سومین، بنابراین اولین دلیل برای اعتماد به نفس، وجود خداست. دومین دلیل، تجربه شخصی او و آنچه خدا انجام داده است، است. و من آن را فراتر از این گسترش می‌دهم.

سوم در صفحه ۱۵۹، او اعتماد به نفس دارد زیرا می‌داند کیست. او برگزیده خود را می‌شناسد. او می‌داند که پادشاه است.

بنابراین اولین دلیل برای اعتماد به نفس، این است که من می‌دانم خدا کیست. دلیل دوم من برای اعتماد به نفس این است که می‌دانم خدا چه کرده است. من باید این کار را می‌کردم، فکر می‌کنم می‌توانستم آن را بهتر. از آنچه در یادداشت‌ها آمده انجام دهم، اما الان می‌خواهم آن را اینگونه بیان کنم.

من می‌دانم خدا چه کارهایی انجام داده است، کارهای بزرگ او در تاریخ، اعمال عظیم او. سوم، او می‌داند که کیست، که جلالی به او عطا شده است. من اعتماد به نفس دارم زیرا می‌دانم که هستم.

«من فرزند خدا هستم، به واسطه وعده‌های خدا. چهارم، او می‌داند که بی‌خدایان جایی در «من هستم ندارند، جایی پیدا نمی‌کنند. سپس او منطق بی‌گناهی و غیره را مورد بحث قرار می‌دهد.

باید از آن بگذریم. بعد در مورد نتیجه‌گیری کمی فکر می‌کنیم. تنها نکته‌ای که می‌خواهم در مورد نتیجه‌گیری اینجا بگویم در صفحه ۱۶۱ است.

اینه، بنابراین ما به آدرس نگاه کردیم. به نوحه و همه اینها نگاه کردیم. به دادخواست‌ها و همه اینها نگاه کردیم.

ما به اطمینان نگاه کردیم و حالا به نتیجه رسیدیم. اغلب، آنها با قطعیت کامل به پایان می‌رسند. خدا به دعای آنها پاسخ داد.

این چیزی است که ما اینجا مطرح می‌کنیم، اول داده‌ها، و بعد توضیح داده‌ها. این داده‌ها هستند. من به لطف تو اعتماد دارم.

من مانند درخت زیتون سبز در خانه «من هستم» هستم. من به فیض «من هستم» تا ابد توکل دارم. ای خداوند، تو پارسایان را با نجات برکت می‌دهی و مانند سپر از آنها محافظت می‌کنی.

تو او را با لطف تاجگذاری می‌کنی. خداوند سپر من است که از من محافظت می‌کند. خداوند با کمک قلب صادق، عادلان را داوری می‌کند و کسی را که هر روز نفرین می‌کند، مجازات می‌کند و غیره.

آنها در نهایت به چندین مورد از آنها، نه همه، اما به بسیاری از آنها، اعتماد کامل دارند. در مزمور ۴، او با اعتماد کامل به خواب رفت. توضیح این دگرگونی چیست؟ برخی می‌گویند که یک پیشگویی کاهنان وجود داشته است، همانطور که در مورد حنا، یک کاهن گفت: خدا دعای تو را مستجاب کرده است.

این چیزی بود که به آنها آن نوع اعتماد به نفس را می‌داد. این یک توضیح است. من این را قبول ندارم چون فکر می‌کنم در متن به آن اشاره شده بود.

هیچ نشانه‌ای از این وجود ندارد. بنابراین، من برای توضیح به هانا برنمی‌گردم. فکر می‌کنم این روانشناسی ایمان است که آنها در قلبشان مطمئن هستند.

فکر می‌کنم این روانشناسی ایمان است. فکر می‌کنم گانکل اینجا درست می‌گوید. در خود دعا، یک دگردیسی. شگفت‌انگیز ناخودآگاه و ناخواسته، اغلب کاملاً ناگهانی، کامل می‌شود.

احساس عدم اطمینان و تردید با آگاهی شاد از محافظت و پنهان شدن در دست یک قدرت برتر محافظ، از بین می‌رود. این گانکل است. یقین، شک و تردید را در هم می‌شکند.

از ترس، اعتماد به نفس و از اضطراب و کمرویی، شجاعت شادمانی در آینده حاصل می‌شود. آرزوها و خواسته‌ها به دارایی‌ها و اموال درونی تبدیل می‌شوند. لوتر از این تجربه به ملانشتون می‌نویسد: «من برای تو دعا کرده‌ام».

من آمین را در قلبم احساس کرده‌ام. کالوین از این تجربه، قانون دعا در بحبوحه تردیدها، ترس و تردید را تدوین کرد. ما باید خود را مجبور به دعا کنیم تا زمانی که به روشنایی برسیم، روشنایی که ما را آرام می‌کند.

اگر قلب‌های ما متزلزل و آشفته شوند، ممکن است تا زمانی که ایمان پیروزمندانه از نبرد بیرون نیاید، تسلیم نشویم. من کاملاً موافق نیستم. من معتقدم که باید برای اطمینان دعا کنیم و با اطمینان به پایان برسیم، اما همه مزامیر به این شکل پایان نمی‌یابند.

این مشکلی است که من دارم. اما همه مزامیر با قطعیت شنیده شدن به پایان نمی‌رسند. شاید باید دوباره در مورد این موضوع فکر کنم.

منظورم این نیست که این را خیلی خوب می‌گویم. فکر نمی‌کنم تا زمانی که به آن یقین نرسیده‌ایم، مجبور باشیم مدام دعا کنیم. من این را در تمام مزامیر نمی‌بینم.

این حوزه‌ای است که باید بیشتر در موردش فکر کنم. می‌خواهم بیشتر در مورد چیزی که اینجا می‌گویم فکر ... کنم. من کمی

این یه چیز خوبه که مرد باشی. پس، مثل دادگاه، به این حرف گوش نده، مثل دادگاه، به این حرف گوش نده. اینو از حکمت حذف کن.

خب، وقتی این را می‌گویم، از آنچه می‌گویم احساس راحتی نمی‌کنم. یک جای کار می‌لنگد. بنابراین، به آنچه می‌گویم اعتماد ندارم.

این دکتر بروس والتکه در حال تدریس در مورد کتاب مزامیر است. این جلسه شماره ۱۲، مزامیر التماسی، مرثیه، دشمن و مضامین است.